

## نگرشی تطبیقی به اسطوره‌های آفرینش

مهوش واحد دوست

استاد یار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه

فهری سلیمان

عضو هیأت علمی دانشگاه صلاح الدین اربیل عراق

دانشجوی دوره‌ی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه

### چکیده :

اسطوره‌های آفرینش، اسطوره‌هایی هستند که از پیدایش کیهان، آسمان و زمین، انسان و دیگر آفریده‌ها، در میان اقوام و ملل کهن جهان بحث می‌کنند. مبدأ و سرچشمه‌ی آفرینش از مواردی بوده که همیشه ذهن و اندیشه‌ی انسان باستان را به خود مشغول داشته، و دایم در پی یافتن منشأ و کانون آفرینندگی آن بوده‌اند. این کنجکاوی‌ها و دل‌مشغولیت‌ها، در طول تاریخ بشریت، منجر به خلق اسطوره‌های بی‌شماری در این زمینه شده است، تا جایی که اساطیر مربوط به آفرینش از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای در نزد اغلب ملت‌ها برخوردار بوده، و در بررسی‌ها و پژوهش‌های اسطوره‌شناسان و پژوهشگران نیز، سهم عمده‌ای را به خود اختصاص داده و شاید بتوان گفت که به عنوان بنیادی‌ترین انواع اسطوره مورد توجه آنان بوده است.

این پژوهش براساس منابع اسطوره‌ای ایران و سایر ملت‌ها به‌ویژه شاهنامه، با نگاهی تطبیقی به بررسی اسطوره‌هایی می‌پردازد که از آفرینش سخن گفته‌اند، اسطوره‌هایی که نتیجه و حاصل پاسخ به پرسش‌هایی است که گذشتگان درباره‌ی مبدأ و آغاز آفرینش با آن روبرو بوده‌اند، و همچنین تفاوت‌ها و شباهت‌هایی که میان دیدگاه‌ها، اعتقادات و تفکر انسان دوران باستان درباره‌ی این اسطوره‌ها وجود داشته را، مورد پژوهش قرار داده است تا از این طریق بتوان در نهایت امر به جهت‌گیری مشترک و بنیادی برای این نوع اسطوره‌ها دست یافت.

**کلید واژه:** اسطوره، اسطوره‌های آفرینش، شاهنامه، اسطوره‌شناسی تطبیقی، اساطیر سایر ملت‌ها

**مقدمه:** زمانی که هنوز نه شناخت علمی نه پژوهشی و نه جستجوی دقیقی وجود داشت، و بشر به مراحل رشد و بالندگی فکری و ذهنی نرسیده بود، و همواره خود را با پدیده‌های بزرگ و پیچیده خارج از کنترل و تأثیر گزار در زندگی و سرنوشت خود، مواجه می‌دید در خیال خود به جستجوی چیزی می‌پرداخت و به دنبال عاملی می‌گشت تا پاسخگوی این کنجکاوی‌ها و پیدا کردن این عوامل مؤثر در زندگی‌اش باشد. که سرانجام، در نتیجه‌ی این خیالپردازیها و کنجکاوی‌ها اسطوره‌ها بوجود آمدند، از جمله‌ی این اساطیر، اسطوره‌های آفرینش می‌باشد که شامل اسطوره آفرینش جهان، انسان، نباتات و سایر موجودات است.

اسطوره‌های خلق شده برای انسان آن دوران گاهی آفریننده و گاهی نقش حامی در برابر پدیده‌های مخرب طبیعت و نیز از نقش زایشی و روزی رسانی برخوردار بوده‌اند. حتی در پاره‌ای موارد وسیله‌ای جهت تسلی و درمان روح و روان آنها بوده است. به نظر پژوهشگران، اساطیر سرزمینهای باستان و دوره‌های گوناگون کهن، در بر دارنده‌ی اعتقاد به نیروهای فرا طبیعی است، و می‌توان گفت این نیروها با انسانهای زنده، هم متفاوت و هم از آنها برترند، و به طور مستقیم یا غیر مستقیم و بواسطه‌ی پدیده‌های طبیعی تأثیر مطلوب یا زیان بخشی بر آنها می‌گذارند. پس کارکرد اعمال آیینی و جشنها از آن جهت است که تأثیر مطلوب را بیش تر کنند، یا از اثرات زیان بخش آن‌ها را بکاهند و مانع آن شوند. این باور و اعتقاد در میان انسان‌های آن دوران به مرحله‌ی رسیده بود که رویدادها و جلوه‌های آفرینش و کار ایزدان را الگو و سرمشق‌گونه برای تمام کارهایی که در جهان مادی انجام می‌گرفت قرار می‌دادند. و هر کاری که در زمین و جهان خاکی صورت می‌گرفت نمونه‌ای از جهان مینویی می‌دانستند که قبلاً در آنجا اتفاق افتاده بود.

**نقد و بررسی:** با مطالعه و بررسی در نتیجه‌ی پژوهشهایی که در زمینه‌ی اسطوره شناسی صورت گرفته است، همچنین با تأمل در نظریه‌های پیدایش اسطوره، این نکته روشن می‌شود که در میان اسطوره‌های گوناگون اکثر ملل جهان، اسطوره‌ی آفرینش، هم از لحاظ چگونگی پیدایش آن و هم از نظر اهمیت وجود این اسطوره، در میان مردمانی که آن را خلق کرده‌اند، از مرتبه‌ی نخست برخوردار بوده است.

بنابراین، در دوران اساطیری، دورانی که انسان با تخیل خود زندگی میکرد، موضوع خلقت و آفرینش اعم از کیهان و جهان وانسان و دیگر مخلوقات، ذهن بشر رابه خود مشغول داشته بود، و سعی میکرد تا سرچشمه‌ای برای پدیده‌ی آفرینش بیابند، تا ارضا کننده اعتقاد، ذهن و اندیشه‌های او باشد. از اینجاست که اساطیر آفرینش، در اشکال گوناگون و نزد اقوام مختلف پا به عرصه‌ی وجود گذاشتند، و این جریان از روی

تصادف یا از روی سادگی و بی فکری نبوده، بلکه با تفکر و خیال اندیشی عمیق صورت گرفته است. لوی استروس، انسان شناس شهیر فرانسوی، معتقد است که اندیشه‌ی اقوام آن دوران (اقوام بدون نوشتار) از یک سو غیر سودجویانه - متفاوت با نظر مالینوفسکی که معتقد است اندیشه‌ی تمام اقوام ابتدایی توسط نیازهای اولیه زندگی تعیین می شدند - و از سوی دیگر فکری متفاوت با نظر لوی برل است که معتقد است، اندیشه‌ی انسان اولیه کاملاً تحت تأثیر بازنمایی‌های عرفانی و احساسی است، (الیاده؛ ۱۳۷۶، ص ۱۶ و ۱۸). بنابر روایت‌های اساطیری، نخست آفرینش کیهان و پس از آن آفرینش جهان انجام گرفته است. حتی در اساطیر حماسه‌های شعرای سومری، عموماً با ذکر آفرینش جهان، بدون ارتباط مستقیم به کل و مجموع اثر آغاز می شده است، (لوی استروس؛ ۱۳۷۶، ص ۳۰-۲۹). نگرش میرچا الیاده در زمینه‌ی اسطوره‌ی آفرینش چنین است: جهان پیرامون ما، جهانی که بدست بشر آبادان شده اعتباری ندارد، جز آنچه توسط نمونه مینوی که اسوه و الگوی آن است، بدو ارزانی می‌شود. انسان، همه چیز را از روی نمونه‌ای از پیش پرداخته، می‌سازد. نه تنها شهر او، و پرستشگاهش نمونه‌های مینوی دارند بلکه این حکم در مورد سرتاسر سرزمینی که آن جا ساکن است، صدق می‌کند. ساکن شدن در کشوری تازه و ناشناخته و نا آباد، معادل است با نوعی عمل خلقت... آنها در واقع با معمور کردن زمین بیابان عمل ایزدان را تکرار می کنند که با ارزانی داشتن صورت و هنجار به آشوب ازلی آن را متعین و سامانمند کردند... این آبادانی چیزی نیست جز تقلید صرف، از فعل ازلی خلقت عالم و آدم، (واحد دوست؛ ۱۳۸۲، ص ۱۲۳). در ارتباط با اسطوره‌ی آفرینش این نکته شایان ذکر است که در هیچ کدام از اسطوره‌های کهن، آفرینش به مفهوم آفرینش از "هیچ" بر نمی‌خوریم. در همه‌ی موارد آفرینش به نظم درآوردن آن حالت از آشفتگی است که از آغاز وجود داشته است (همان؛ ۱۳۸۲، ص ۱۲۰). پس از ذکر این مقدمات، در بخش نخست این پژوهش، به بررسی اسطوره‌های آفرینش، چگونگی بوجود آمدنشان و جایگاه آنها بر اساس منابع اسطوره‌ای ایران باستان و سایر ملت‌ها، و به ویژه شاهنامه، می‌پردازد:

#### اسطوره‌ی آفرینش بین النهرین (سومری):

از آغاز هزاره‌ی سوم پیش از مسیح تمدنی رو به گسترش در سواحل سفلاهی دجله و فرات به وجود آمد که پایه گذارانش دو ملت همسایه بودند: اکدی‌ان و سومریان. هر یک از شهرهایشان، ایزدان ویژه‌ی خود را محترم می‌شمردند. اما شهروندان به ایزدان شهرهای مجاور خویش نیز احترام می‌گذارند. ازین گذشته، فاتحان یک شهر، ایزدان خود را به شهروندان تسلیم شده، تحمیل می‌کردند. پس، اساطیر آشوری - بابلی در روزگاران متأخر نتیجه‌ی تکمیل اشتراکاتی است که از آمیختگی ایزدستان اکدی و سومری ناشی شده است

(هنری هک؛ ۱۳۸۱، ص ۲۳). پرفسور کریمر نشان داده است برای دانستن جهان آفرینی سومری‌ها باید بخشهای گوناگونی را از اسطوره‌های متعدد، درباره‌ی بنیاد جهان بیرون کشید و با هم تلفیق نمود. اسطوره‌های آفرینش سومری را می‌توان زیر سه عنوان طبقه بندی نمود: بنیاد عالم، سامان عالم و آفرینش انسان.

**بنیاد عالم:** یکی از خدایان سومری زن — خدای نام مو است. نام او با معنی «دریا» ثبت شده است و از او به عنوان «مادری که آسمان و زمین را زایید» یاد کرده‌اند. از اسطوره‌های دیگر، چنین بر می‌آید که آسمان و زمین، در آغاز کوهی بود که پایه‌ی آن زمین و قله‌ی آن آسمان بود. آسمان در قالب خدای آن تجسم یافته بود و زمین در قالب زن — خدای کی و از پیوند آن دو خدای هوا انلیل حاصل شد. انلیل، زمین را از آسمان جدا ساخت و عالم را پدید آورد، چنان‌که هوا، آسمان و زمین را از یکدیگر جدا ساخت. اساطیر سومری درباره‌ی بنیاد دریای آغازین خامش است.

**سامان عالم:** بسیاری از اسطوره‌های سومری به چگونگی پدید آمدن اجرام آسمانی و همه‌ی عناصر مختلف تمدن سومری اشاره دارند. از میان آنها اسطوره‌ای است که در مورد سامان بخشی آسمان، چنین گفته است که: انلیل که از خدایان بزرگ سومری است با زن — خدای نین لیل، همبستر می‌شود که از این جریان ماه — خدای نان‌نا فرزند نین‌لیل تولد می‌یابد که در پی آن روشنایی آسمان به شکل نان‌نا او تو ستارگان و سیارات فراهم گردید. اکنون سامان بخشی زمین می‌بایست بر قرار شود. از نظر سومری‌ها شهرها و معابد خدایان پیش از آفرینش انسان وجود داشته‌اند. آفرینش انسان پس از پایان یافتن کارهای گوناگون خدایان، برای آفرینش سامان عالم به وقوع می‌پیوندد. انلیل رستنی‌ها دام وسایل کشاورزی و فنون تمدن را غیر مستقیم و با آفریدن خدایان کم اهمیت تر، پدید می‌آورد. و انسان برای جبران کمبود خوراک و لباس خدایان آفریده می‌شود.

**آفرینش انسان:** در چند اسطوره، از آفرینش انسان سخن رفته است و هدف از آفرینش انسان در آن اساطیر، یکی بوده، بدین معنی که انسان برای خدمت به خدایان خلق می‌شود، تا زمین را بکارد و خدایان را از زحمت کار کردن برای معاش آزاد سازد. (ف. ژیران و دیگران؛ ۱۳۸۶، ص ۵۸-۵۷)

#### اساطیر آفرینش آشور و بابل:

قدیمی‌ترین اسطوره‌های آفرینش عالم را، البته باید در تاریخ مصر و بین‌النهرین باستانی جستجو کرد، که تأثیر آنها در ایجاد مراسم و آداب اقوام و تمدن امروز عالم، از تأثیر اساطیر یونان و روم باستانی و آنچه در

سنن و تفالید هند و ایران کهن انعکاس دارد، کمتر نیست (هنری هک؛ ۱۳۸۱، ص ۲۴ و ۳۰). چنان که پیشتر نیز گفته شد اساطیر آشوری — بابلی در روزگاران متأخر از همسان سازی ایزدان و اصل و نسب و خویشاوندی میان آنان، پدید آوردن و تکمیل اشتراکاتی که از آمیختگی ایزدستان اکدی و سومری ناشی شد، بوجود آمده اند:

هنگامی که نه آسمان بود/ نه زمین بود نه بلندا نه ژرفا نه نام/ هنگامی که آپسو/ آب شیرین و نخستین موگد/ تنها بود/ و تیامت/ تلخ آب/ و آن به زهدان یا موموی خود باز همی گردد/ بدان هنگام که هیچ ایزدی نبود./ هنگامی که شیرین و تلخ/ با هم آمیختند/ نی زاری به جنبش در نیامد/ و بوریبایی/ آب را گل آلوده نساخت/ ایزدان/ بی نام بی سرشت و بی آینده بودند/ آنگاه ایزدان/ از آپسو و تیامت آفریده شدند/ در آب‌ها/ گل و لای/ در آب رسوب کرد/ لحمو و لحامو/ نام یافتند/ هنوز جوان بودند/ هنوز قد نیافراشته بودند/ هنگامی که انشار و کیشار/ از آن دو پیشی جُستند/ مرزهای آسمان و زمین گسترده گشت/ افق‌ها به هم رسیدند/ تا ابر از خاک جدا کنند/ روزها و سال‌ها گذشت/ تا آنو/ این آسمان تهی/ وارث و ریشه کن کننده/ نخست زاده‌ی پدر/ با سرشت خویش/ نودیمود — ایا خدای زمین را آفرید/ هشیارخردمند/ گسترده تر از افق آسمان/ و نیرومندترین همه‌ی خویشاوندان... (ساندرز؛ ۱۳۸۵، ص ۱۷).

منظومه یا نیایش نامه آفرینش بابلی با توصیف «آشفستگی نخستین» آغاز می‌گردد و با وصف کیهان نظام مندی که تحت فرمانروایی یک سلسله مراتب از نیروهای ایزدی است، پایان می‌پذیرد. بنابراین، توصیف گر نوعی آفرینش است (همان؛ ۱۳۸۵، ص ۱۸-۱۷). ماجرای اسطوره‌ی آفرینش و اینکه ملت سومر و اکد سرچشمه‌ی جهان را چگونه می‌پنداشتند در منظومه‌ای بابلی چنین آمده است: در آغاز بدان هنگام که «آسمان فراز پایه نامی نداشت و زمین فروپایه نیز بی نام بود» تنها آپسو، اقیانوس ازلی و تیمات دریای آشوبگر، دارای نام بودند. از آمیزش این آبها نخست مومو (آشوب امواج) سپس زوجی مار ازدهاوش: لحمو (گل و لای نیمه‌ی نرینه) و لحامو (گل و لای جفت مادینه) پدید آمدند که به نوبه‌ی خود، انشار (جهان آسمانی) و کیشار (جهان زمینی) پدید آمدند که عبارت بودند از: آنوی قدرتمند، ائای بس هوشمند؛ و ایزدان دیگر که شامل اگیگی‌های مسکون در آسمان و آنوناکی‌های پراکنده بر روی زمین و جهان زیرین بودند. تیامت، شخصیت یافته‌ی دریا بود، و به‌گونه‌ی عنصری زنانه نمایانده می‌شد که جهان را زاد. او را به گونه‌ی

نیروهای کور «آشوب نخستین» می بینیم که ایزدان هوشمند و نظم آرا، علیه آنها مبارزه می کنند. در دنباله‌ی ماجرا تیمات و مردوک (مردوخ) خردمند در میان ایزدان، قیام کردند:

**آنان به سوی نبرد خیز برداشتند و به رزمگاه فراز پویدند / خداوندگار (مردوک) تور بینداخت و**

**تیمات را به بند افکند... / پیکرش بر زمین افکند و راست بر آن ایستاد.**

پس پیکر را «چون ماهی به دو نیم» کرد. از نیمه‌ای، گنبد آسمان واز نیمه‌ی دیگر، زمین سخت سر را ساخت و با این کار، جهان را سازمان بخشید. خانه‌گاهی در آسمان برای بزرگ ایزدان بساخت و ستارگان را که نگاره‌ی ایزدان مزبور بودند نصب کرد؛ طول سال را تعیین کرد و مسیر پیکارهای آسمانی را نظام بخشید. بدین گونه زمین شکل گرفت پس مردوک «برای آن که ایزدان در جهانی سرشار از شادخواری بزیند» انسان را آفرید. بنابراین حماسه‌ی آفرینش مردوک پیکر نخستین انسان را با بهره‌گیری از خون کینگو قالب گرفت. در یکی از متنهای بابلی نو یافته در اریدو آمده که ایزدبانو آرورو، «با وی نطفه‌ی انسانیت را پدید آورد» و به مردوک یاری رساند. سرانجام رودهای بزرگ گیاهان و جانوران وحشی و اهلی پدیدار شدند. دیگر کار آفرینش انجام گرفته بود. ساندرز، در ادامه‌ی مطالب مربوط به آغاز آفرینش کیهان و انسان، سخن را اینگونه پی گرفته است که در سرگذشت آغاز آفرینش، آمده است که ایزدان نخستین در یک «آشفته‌گی آب گونه» — که خود ایزد به شمار می رود — هستی می‌یابند و نامشان توجیه کننده‌ی رشد کیهان است (ساندرز؛ ۱۳۸۵، ص ۱۷-۱۸). در حقیقت دو موجود ازلی نا آفریده هستند به نام تیمات و آپسو که معرف جنبه‌های گوناگون آب و «سکون» اند. باشنده‌ی سومی نیز هست که مومو نام دارد. در کنار این سه تن زوج خدایی نرو ماده به نام لحمو و لحامو هستند که در لغت به معنی «خاک» اند. پس از آنها آشار و کیشار ظاهر می‌شوند که به معنی دو افق آسمان وزمین‌اند و با زایش آنو (آسمان) و فرزندش ائانودیمود (ایزد زمین، آب‌ها و خرد) این دو افق از هم جدا می‌شوند. همه‌ی ایزدان در بابل — شهر گرد هم می‌آیند و رای می‌زنند که معبد و برجی در همان جا در مرکز زمین برای مردوخ بسازند چنانکه جلوه‌ی آسمان و سرای ایزدان باشد. پس از این رویداد، آفرینش انسان اندیشه ور آغاز می‌گردد. او چون برده‌ای برای پرستاری ایزدان آفریده می‌شود. (ف. ژیران و دیگران؛ ۱۳۸۶، ص ۶۳-۵۷)

اسطوره‌ی آفرینش نزد مصریان:

مصریان همانند همه‌ی انسان‌های روزگاران دیرین پیدایش هر چیزی را به دخالت یک خدا نسبت می‌دادند، و برای آنان چیزی وجود نداشت که ریشه در نیروهای فراطبیعی نداشته باشد. در نتیجه شمار ایزدانی که در دره‌ی نیل پرستیده می‌شدند قابل توجه بود (ساندرز؛ ۱۳۸۵، ص ۸۵). از این جهت سیال بودن دین مصریان پیش می‌آید و به خاطر همین سیلان، اسطوره‌ی آفرینش مصری صورتهای بسیاری به خود می‌گیرد (ژ. ویو؛ ۱۳۸۵، ص ۱۸). «آتوم ایزدی است که نامش ظاهراً از ریشه‌ای به معنای «عدم» یا «کامل بودن» می‌آید. کاهنان، از روزگاران پیشین او را با رع — خدای بزرگ خورشید — یکی می‌دانستند» (همان، ص ۸۵). قدیمی‌ترین صورت این اسطوره خورشید — خدای آتوم — رع را نشان می‌دهد که بر بلندای آغازین نشسته است و خدایانی که تابع اویند را در وجود می‌آورد. اما خود آتومدر حال بر آمدن از نون که همان اقیانوس آغازین باشد تصویر شده است. آتوم، با بر آمدن از آب‌ها به این عناصر هیولای آغازین، نظم می‌بخشد به گونه‌ای که در متنهای متفاوت، به مثابه‌ی خدایانی نمایان می‌شوند که در مقام‌های مناسب خویش به انجام وظایف خود مشغولند. بنابر متن‌های اهرام، در یکی از صورتهای اولیه‌ی این اسطوره، آتوم به این شکل تصویر شده است که خود را بارور می‌کند و شو و تفنوت یعنی هوا و رطوبت را تولید می‌کند از پیوند این دو گب و نوت پدید آمدند که گب زمین — خدا ونوت، آسمان — زن — خداست. صورت دیگر این اسطوره پناه خدای محلی ممفیس بود و در فعالیت آفرینش، نقش برتری به پناه واگذار می‌شود؛ پناه با نون یعنی اقیانوس آغازین، یکی گرفته شده است و به این صورت تصویر شده است که با کلام خدایی خود، آتوم و همه‌ی خدایان معابد هلیوپولسی به وجودآورده است. در اساطیر مصر، آفرینش انسان، جای خاصی ندارد. به تصویرهایی از خونوم بر می‌خوریم که روی چرخ سفالگری در حال سرشتن نوع بشر است. و در متن‌های مصری، اشاره‌هایی به فعالیت‌های خاص آفرینندگی خدای خونوم می‌شود، ولی مرز میان انسان و خدایان به آن دقتی که در دین سومریان مشاهده می‌شود ترسیم نشده است، و تأکید نسبتاً کمی که در اساطیر مصری بر آفرینش انسان شده است از همین جا ریشه می‌گیرد. (ژ. ویو؛ ۱۳۸۵، ص ۲۳)

#### اسطوره‌های آفرینش عبری:

در دو باب نخست سفر پیدایش، دو داستان درباره‌ی آفرینش دیده می‌شود، که نمایانگر دو مرحله‌ی متفاوت در جریان تحول و دگرگونی دین اسرائیل است. مقایسه‌ی بین این دو داستان، در جدول ذیل ترسیم می‌شود:

داستان اول	داستان دوم
<p>شکل اولیه عالم به صورت هیولای آب است. کار آفرینش به خدا منتسب می شود، و به صورت شش رشته عملیات جدا گانه تقسیم می گردد، که هر کدام به یک روز اختصاص دارد.</p> <p>ترتیب آفرینش چنین است:</p> <p>الف) روشنایی ب) فلک — آسمان ج) خشکی — زمین د) نباتات — در سه نوبت و) اجرام آسمانی — خورشید ماه ه) پرندگان، ماهیان، جانوران، انسان نر و ماده با هم.</p>	<p>شکل اولیه عالم به صورت پهنه‌ی هرز است، بی آب و بی رستنی. کار آفرینش به خداوند خدا منتسب می شود، اما از زمان آن ذکری به میان نمی آید.</p> <p>ترتیب آفرینش چنین است:</p> <p>الف) آدم سرشته از خاک ب) باغ به طرف شرق در عدن ج) همه گونه درخت، از جمله درخت معرفت نیک و بد. د) بهایم حیوانات صحرا پرندگان (از ماهیان ذکری نمی شود) ه) زن آفریده از آدم</p> <p>(هنری هک؛ ۱۳۸۱، ص ۱۴۳)</p>

علاوه بر این دو داستان آفرینش، در شعرهای عبری، اشاره‌های مختلفی به فعالیت‌های خدایی در کار آفرینش می‌شود، که خود نشان دهنده‌ی این است که صورت‌های دیگری از اسطوره‌ی آفرینش در متون بنی اسرائیل رواج داشته است، برای نمونه: در مزامیر داود، مزمور هفتاد چهارم، آیه‌های ۱۲ تا ۱۷، شرحی می‌بینیم که نشان می‌دهد چگونه یهوه در کشاکش مبارزه‌ای با آب‌ها لویاتان (اژدها — نهنگ) چند سر را کوبید، و سپس آغاز به آفریدن روز و شب، اجرام آسمانی و ترتیب فصل‌ها نمود. پیش از این دیده‌ایم که در حماسه‌ی آفرینش اکدی، مردوک، پس از کشتن هیولا — اژدهای تیامت، به انتظام عالم و بنای اساگیلا پرداخت. (اسماعیل پور؛ ۱۳۸۳، ص ۵-۷۱)

آفرینش در اساطیر هند باستان:



مهمترین منبع اساطیر ودایی، همان کهن‌ترین منبع عظیم ادبی هند ریگ ودا است. جهان آفرینی، در ریگ ودا بر دو نظر استوار است؛ نظر نخست بر آن است که خلق کیهان، نتیجه‌ی به کار بستن متخصصانه‌ی فوت و فن‌های نجاری، توسط نجاری زبردست است؛ و دیگری پدید آمدن کیهان را نتیجه‌ی تولید طبیعی می‌داند.

شاعران ریگ ودایی، از استعاره‌ی «بنا» در امر شکل یافتن کیهان بسیار استفاده می‌کنند. اندازه گیری، در آفرینش معمول است. ایندوره شش اقلیم را اندازه می‌گیرد، و پهنه‌ی زمین را به وجود می‌آورد و طاق بلند آسمان رامی سازد. وسیله‌ی اندازه گیری خورشید است، که **وَرَوَنَه** آن را به کار می‌برد...

اما باور به تولید طبیعی و نظام پدر فرزندی در کیهان پرستی، بدین نحو است که ظهور پدیده‌ای قبل از پدیده‌ی دیگر، این باور را ایجاد می‌کند که پدیده‌ی دوم فرزند پدیده‌ی اول است. بدین گونه، پگاه، خورشید را می‌زاید و قربانی بامدادی را و پگاه خود فرزند شب است. شاعر دیگری، آفرینش ازلی را چنین می‌بیند: از حرارت، نظم جهان بر خاست. آنگاه شب، اقیانوس و سال پدید آمد؛ و دادار (آفریننده) یکی را از پی دیگری آفرید: خورشید، ماه، آسمان، زمین، فضا و اثير.

**وداها**، انسان را کلاً از انسان نخستین می‌دانند. او را فرزند **ویوسوت** می‌شمردند و **منو** می‌خوانند که نخستین قربانی کننده به شمار می‌آید. جز منو پسر دیگر ویوسوت به نام **یمه** نیز پدر مردم شمرده می‌شود که با خواهرش **یمی** نژاد انسان را پدید آورد. گاه به این نظر، که هستی از نیستی پدید آمده است، نیز اشاره می‌رود. در ریگ ودا آمده که: در آغاز هیچ نبود، همه **تُهیگی** بود؛ تاریکی و فضا، آب‌های نامشخص را فراگرفته بودند. سپس موجودی ازلی به نام **اکم** توسط حرارت خلق شد، آنگاه **ارزو** نخستین تخمه‌ی ذهن (الیاده؛ ۱۳۷۸، ص ۳۴). مطابق یکی از چند روایت مربوط به تکوین کاینات در هند باستان (چنان که در سرودی در ریگ ودا معروف به **پروشه** — سوخته اشاره شده)، در آغاز زمان، ایزدان موجودی **غول آسا** به نام **پروشه** را (به احتمال زیاد مانند گیومرث در اساطیر ایرانی) قربانی کردند و از سر و ناف و پایش سه حریم گیهانی یعنی آسمان و فضا و زمین را ساختند و نیز مطابق افسانه، از مغز او ماه برون جست، از چشمش خورشید، از نفسش باد، و از دهانش ایزدان **سومه** و **ایندره**، و همچنین طبقات چهارگانه‌ی جامعه‌ی هندی نیز از چهار اندام او زاده شدند. (همان، ص ۳۴)

آفرینش در اساطیر بندهشنی چین باستان:

**پان — کو** در اساطیر بندهشنی چین باستان، نام هیولای آغازین است که خود از «مهتر و کهتر» یعنی پاره‌های دو بوده‌ی ازلی (yin-yang) زاده شد و به آفرینش پرداخت. از پاره سنگهای مرمرین شناور در اثیر، خورشید و ماه و ستارگان را تراشید، و بعد از هیجده هزار سال، مُرد وبا مرگش آفرینش گیتی را تکمیل کرد چرا که از پاره‌های اندام او بود که اجزاء عام، ساخته شدند: از خونس رودها؛ از مغز استخوانش، گوهرها و مروارید؛ از دندانهایش فلزات؛ از دمش ابرها و باد؛ از چشم چپش روشنی ماه؛ از چشم راستش روشنی آفتاب. (الیاده؛ ۱۳۷۸، ص ۳۴)

#### اسطوره‌ی آفرینش به روایت یونانیان:

بنابر اساطیر یونانی، آفرینش اولیه به این صورت بوده که نخست «خائوس» (فضای بی پایان) بود؛ از خائوس «گایا» (زمین مسطح و گشاده) — مادر بودن‌ها اعم از خدایان و انسان‌ها — بوجود آمد. سپس از «گایا»، «اورانوس» (آسمان) زاده شد. از پیوند زمین و آسمان شب و روز و هیولاها پدید آمدند و اورانوس را پسرش (زمان) در بند کرد. آنگاه «ژئوس» مانند شاهی برصدر انجمن خدایان یونانی جای گرفت و نظم و وحدت را در المپ، برقرار ساخت.

وصلت زمین و آسمان، نخستین ازدواج مقدس است، که خدایان به شتاب از آن پیروی می‌کنند و آدمیزادگان نیز با همان متانت و وقار مقدسی از هر عمل و فعالیت انجام یافته در سپیده دم زمان سرمشق می‌گیرند، به تقلید از اقدام خدایان می‌پردازند. (ف. ژیران و دیگران؛ ۱۳۸۵، ص ۲۶)

#### اسطوره‌ی آفرینش در میان اساطیر روم:

**ژانوس** خدای «آغازها» بود و به عنوان خدای خورشید بر سپیده دمان نیز فرمان می‌راند. به زودی به عنوان بنیانگذار تمام ابتکارات، شناخته شد و بطور کلی در رأس تمام امور بشری جای گرفت. به همین دلیل رومیان برای وی نقشی ضروری و اصلی در آفرینش کیهان قایل شدند. او خدای خدایان «ژانوس پدر» بود. **اوید** (شاعر رومی) گزارش می‌دهد که ژانوس در آن هنگام که هوا، آتش، آب و زمین هنوز عناصری کاملاً بی شکل بودند **خاؤس** نامیده می‌شد؛ هنگامی که این عناصر از هم جدا گشتند خاؤس شکل ژانوس به خود گرفت. چهره‌ی دو سویه‌اش، نشانگر آشفتگی شکل اولیه‌اش بود. (هنری هک؛ ۱۳۸۱، ص ۲-۱۴۱)

#### اسطوره‌های آفرینش در آفریقا:

در یکی از اسطوره‌های مربوط به آفرینش، در آفریقا، چنین آمده است که در آغاز، جهان، آشوبی آبی و بی شکل بود، که نه دریا و نه زمین، بلکه پهنه‌ای باتلاقی بود. بر فراز آن، در آسمان، خدای متعال، **اولورون** زندگی می‌کرد، و خدایان دیگری نیز ملازم‌اش بودند که از جمله‌ی آنها می‌توان **اوریشانلا**، موسوم به خدای بزرگ، را نام برد. اولورون، اوریشانلا را به حضور خواند و به او فرمان داد که دنیایی خلق کند. زمان برای آفرینش زمین سخت فرا رسیده بود. یک پوسته‌ی حلزون پر از خاک جادویی، یک کبوتر و یک مرغ پنج پا به اوریشانلا داده شد تا مأموریت خود را به انجام برساند. اوریشانلا به ورطه‌ی آشوب نزول کرد و سازماندهی آن را آغاز نمود. او خاک جادویی را در یک ناحیه‌ی کوچک ریخت. کبوتر و مرغ شروع به خراشیدن خاک جادویی کردند و آن قدر این کار را ادامه دادند تا زمین و آسمان از هم جدا شدند. ساختن زمین چهار روز طول کشید. روز پنجم، اوریشانلا به استراحت مشغول شد. در سنت یوروباه‌ها (غرب آفریقا) هفته‌ی کاری چهار روزه است، و روز پنجم را در گرامیداشت آفرینش به تفریح می‌پردازند. اوریشانلا، بار دیگر به زمین فرستاده شد تا درختکاری کند، و از جمله نخستین نخل روغن را بکارد. اولورون از آسمان باران نازل کرد و بذرها آب خوردند و به جنگلی بزرگ تبدیل شدند. اولورون در آسمان، آفرینش نخستین مردم را آغاز کرد. آنها به وسیله‌ی اوریشانلا از گل سرشته شدند، اما فقط خدای متعال، اولورون توانست در آنها زندگی بدمد. (بیرلین؛ ۱۳۸۶، ص ۶-۶۷)

#### آفرینش نزد اقوام شمالی و ژرمن‌ها:

بنا به افسانه‌های اقوام شمالی و ژرمن‌ها، در آغاز، در سرزمین تاریک مه آلود، از دهانه‌ی چاهی، یازده رود جاری بودند، که سپس یخ زدند و توده‌های یخ روی هم انباشته شده، به فراخنای تهی رسیدند و آنجا با اخگرهای سوزان جهان گرم، برخورد کرده، شروع کردند به آب شدن و چکه‌های آب به صورت مردی سترگ و یا غولی درآمد به نام **یمیر** و یا **اورگلمیر** که پدر همه‌ی دیوهاست. بعداً سه ایزد برادر به نام‌های **اودین**، **ویلی** و **وی**، یمیر را کشته از پاره‌های تن او گیتی را ساختند: از خونس دریاها؛ از سرش سپهر را؛ و از مژگانش، پرچین پیرامون ربع مسکون را. (الیاده؛ ۱۳۷۴، ص ۱۶۲)

#### اسطوره‌ی آفرینش در میان اساطیر آمریکایی:

در اینجا، با اسطوره‌ی **ذونی** آفرینش جهان و انسان آشنا می‌شویم: در آغاز تنها **آوونا ویلونو** آفریدگار — سازنده و دربرگیرنده‌ی همه چیز وجود داشت. او در خلاء جهانی کاملاً تنها بود. خود را به خورشید تغییر شکل داد و از ماده‌ی خود، دو بذر ساخت، که با آنها آبهای کبیر را بارور کرد: در زیر گرمای شدید نورش،

آبهای دریا سبز شد و کفی پدیدار گردید، که پیوسته رشد کرد تا سرانجام زمین — مادر، و پدر — آسمان (آویتلین تسیتا) «درببر گیرنده‌ی مادر — زمین» و آپویان تاچو «پدر — آسمان همه پوشاننده» را به خود گرفت، از اتحاد این دو قلوهای کیهان، آسمان و زمین و زندگی در شکل‌های میلیونی موجودات زاده شد. اما زمین — مادر، تمامی این موجودات را در درون تن خود، در آنچه که اسطوره «چهار زهدان زمین می نامد» نگاه داشت. در ژرفترین زهدان غار مانند، بذره‌های انسان و سایر موجودات کم کم سبز می شود و از تخم بیرون می‌آید، در واقع درست به همان سان که جوجه از تخم بیرون می‌آید. (همان، ص ۹-۱۹۷)

#### اسطوره‌ی آفرینش در اسطوره شناسی استرالیایی:

کاراد جری‌های استرالیایی، همانند اکثر اقوام و ملل پیشین جهان، زندگی آیینی خویش را به کار آفرینش و پیدایش کیهان، پیوند می‌زنند. به عبارت دیگر، آیین، در همان آغاز پیدایش جهان، انسان و دیگر موجودات، آغاز گردید و آنان نیز خود را به انجام کامل آن مقید می‌داشته‌اند.

کارادجری‌ها، حق داشتن تاریخ منحصر به خودشان را نداشتند و آنها تنها از اعمال سرمشق گونه‌ای که توسط موجودات الهی و تمدن بخش، در سپیده دم زمان، اجرا شد، تکرار می‌کردند. و جریان اسطوره‌ی آفرینش را به این شکل روایت کرده‌اند که: در زمان رؤیا، دو برادر به نام «باگادجیمبیری» در هیبت دینگو از زمین بیرون می‌آیند، سپس به دو غول انسان نما، که از بلندی قد، سرشان به آسمان می‌رسید، تغییر شکل یافتند. پیش از ظهور این دو برادر هیچ چیز وجود نداشت؛ نه انسانی نه درختی و نه جانوری. آنها درست در سپیده دم «اولین روز» از زمین بیرون آمدند و آن هنگام بود که موجودات هستی خود را آغاز کردند. باگادجیمبیری‌ها هم برای هر کدام نامی گذاشتند آنگاه رو به شمال کردند، ماه و ستارگان را دیدند و برای هر کدام نامش را انتخاب کردند. همچنین خانواده‌ها را، که در نظام طوایفی بی نظم و سامان بودند، در نظامی سامان دادند، که تا به امروز ادامه دارد. اسطوره‌های بسیاری به توصیف شیوه‌ای می‌پردازند، که برادران باگادجیمبیری تمامی آداب و رسوم کارادجری‌ها و حتی رفتارشان را بنیاد نهادند. (واحد دوست؛ ۱۳۸۲، ص ۱۳۱)

#### اسطوره‌ی آفرینش در فرهنگ و متون ایران باستان:

«در ازل، هرمزد بود و اهریمن؛ یکی در روشنائی لایتناهی بر فراز، و دیگری در تاریکی بی پایان، در فرود. هرمزد، دارنده‌ی علم مطلق، از بودن اهریمن و آمیختگی دو آفرینش و نبرد آینده آگهی داشت.

پس آفرینش را، که ابزار جدایی فرجامین است، به مینوی بیافرید. سه هزار سال از آفرینش مینوی هرمزد گذشت که تازش اهریمن سر گرفت. در آغاز تازش، اهریمن دیوان را ساخت و به جهان روشنان بر تاخت. هرمزد زمان کارزار را به نه هزار سال پیمان نهاد و با سرودن «اهونور» او را باز به تاریکی مدهوش افکند، به سه هزار سال.

راندن اهریمن جز به روائی آفرینش نشود و آفرینش جز به زمان رواج نیابد و با خلق زمان، ناگزیر هر دو آفرینش پدید می‌آیند: آفریدگان هرمزد و آفریدگان اهریمن. پس هرمزد زمان بیکران را کرانمندی بخشید و تن آفریدگان خویش را از روشنایی پدید آورد و نیز وای درنگ خدای، خدای جنگ و مکان را، که ابزار آفرینش است. اهریمن، به مقابله، تن خاکستری تباہ آفریدگان خویش را ساخت، و در برابر هر آفریده‌ی نیکِ هرمزد، به خلقی زشت و پلید دست یازید. هرمزد، جهان را از قوه به فعل درآورد و به بهری از آفرینش مینوی خویش صورت مادی و گیتی داد. هنگامی که آفریدگان را به مینوی آفرید، چون مادر بود و هنگام خلقت گیتی، چون پدر». (بهار؛ ۱۳۸۷، ص ۳۱)

ویژگی عمده‌ی اساطیر ایران، ثنویت است. این موضوع در تاریخ دوازده هزار ساله‌ی اساطیری ایران به خوبی نمایان است. آفرینش، بنابر باورهای ایران باستان در محدوده‌ی دوازده هزار سال اساطیری انجام می‌گیرد. این دوازده هزار سال، به چهار دوره‌ی سه هزار ساله تقسیم می‌شود. در دوران نخستین، عالم مینوی و در دوران‌های بعد مینوی و گیتی است.

در سه هزار سال اول، که جهان مینوی است و هنوز نه مکان هست و نه زمان، و جهان فارغ از ماده و حرکت است، از دو «هستی» سخن به میان می‌آید: یکی جهان متعلق به هرمزد که پر از نور، زندگی، دانایی، زیبایی، خوشبویی، شادی و تندرستی است و مجموعه‌ای است از هر آنچه ذهن می‌تواند راجع به دنیای خوبی بیندیشد. دوم جهان بدی متعلق به اهریمن که تاریک است و زشت و مظهر نابودی و بد بویی و بیماری و غم و مجموعه‌ای است از هر چه ذهن می‌تواند راجع به دنیای بدی بیندیشد. (آموزگار؛ ۱۳۸۷، ص ۱۴-۱۳)

بیشتر اطلاعات ما درباره‌ی ایرانیان باستان، خدایان آنها و دنیایی که خلق کرده‌اند، در متون مذهبی زردشتیان ثبت شده است. اسطوره‌های موجود در آن بخش از اوستا که **یشت‌ها** نامید می‌شود، شامل افسانه‌های بسیار کهن ما قبل زردشتی است، که احتمالاً به دوران کفرکیشی هند و اروپایی تعلق دارد. این قصه‌ها، در درباره‌ی کردارهای قهرمانانه‌ای است که خدایان، پادشاهان و جنگجویان علیه دشمنان ماوراء طبیعی و

بشری انجام می‌دهند. بسیاری از این اسطوره‌ها، در شاهنامه، بار دیگر ظاهر شده‌اند. برای این که از اسطوره‌ی آفرینش در میان ایرانیان باستان دریافت بهتر و روشنتری داشته باشیم این نکته را باید یادآوری کنیم که متون مذهبی زردشتی دارای بالاترین میزان معلومات و اطلاعات درباره‌ی ایران باستان می‌باشد که شامل خدایان، آفرینش جهان، انسان و موجودات دیگر همچنن آیین و فرهنگ و... است. به همین جهت، چنان که گفته شد، اگر بخواهیم اطلاعات دقیق تر در مورد اساطیر ایران، به ویژه اسطوره‌ی آفرینش به دست آوریم باید دو دوره‌ی دین زردشتی، و اسطوره‌ی آفرینش مربوط به هر کدام از آن دوره، بطور جداگانه بررسی شود:

**دوره‌ی نخست: دین زردشتی در گاهان (گائا):**

ایرانیان زردشتی در گاهان، بر این اعتقاد بوده‌اند که در جهان دو اصل **اشه و دروغ** وجود دارد. اشه مظهر نظم و راستی و پرهیزگاری است و دروغ مظهر آشوب و دروغ و ناپرهیزگاری است. در این دوره تثلیث گاهانی است، که در رأس آن **اهوره مزدا** قرار دارد به معنای «سرور خردمند» خدای بزرگ آفریننده‌ی کل جهان مادی و مینویی است. لقب او در این مورد «دادار» یعنی آفریننده است که پشتیبان اشه و خدای کل است، و سپندمینو و اهریمن آفریده و فرزند اویند. جهان مرکب از دو بخش مادی و معنوی است که هر دو را **اهوره مزدا** آفریده است. و جهان مادی مرکب از زمین و آسمان و موجوداتی است که درون آسمان خلق شده، مانند مردمان و جز آن که ترکیب آن عبارت است از: آسمان، آب، زمین، گیاه، جانور و انسان. (هنری هک؛ ۱۳۸۱، ص ۸۵-۸۶).

اهوره مزدا، سرور دانا، خدای غایی، خیر مطلق، خرد و معرفت، آفریننده‌ی خورشید، ستارگان، روشنایی و تاریکی، انسان‌ها، حیوانات و تمامی فعالیت‌های فکری و جسمی است. او مخالف همه‌ی بدی‌ها و رنج‌ها است. در مقابل او **انگره مینو** (اهریمن) قرار دارد، که روح شرّ است و همواره سعی می‌کند دنیا و حقیقت را ویران کند و به انسان‌ها و حیوانات آسیب بزند. زندگی در این جهان بازتابی از مبارزه‌ی کیهانی **اهوره مزدا** و **انگره مینو** است. به موجب تعالیم زردشت، **اهوره مزدا** تجسم خیر مطلق است و کلیه‌ی انسان‌ها باید میان خیر و شرّ دست به انتخاب بزنند.

ایرانیان باستان عقیده داشتند آسمان نخستین بخش از جهان بود که آفریده شد. آسمان در اصل به صورت یک پوسته‌ی تهی گرد، توصیف شده است که از صخره‌ای سخت ساخته شده و از زیر و بالای زمین می‌گذرد. بعدها این اندیشه پیش آمد که از فلز ساخته شده است. پس از آن آب، سپس زمین آفریده شد. بعد

از اینها، نوبت به گیاهان و حیوانات رسید. انسان‌ها ششمین مخلوق و آتش احتمالاً هفتمین و آخرین مخلوق بود. (بهار؛ ۱۳۸۶، ص ۴۴-۵)

#### دوره‌ی دوم: زردشتی نو (اوستای غیر گاهانی):

در دین زردشتی نو، اهوره مزدا، از موقعیت یکتایی خود، سقوط می‌کند و برابر سپندمینو می‌گردد و با او یکی می‌شود؛ و در برابر اهریمن قرار می‌گیرد. پس از اهوره مزدا، امشاسپندان (بی مرگان برکت بخش - مقدس -) قرار دارند، و اهوره مزدا که برابر سپندمینو است، در رأس امشاسپندان قرار می‌گیرد، که مجموعاً هفتند. در برابر امشاسپندان، کماله (دیوان) قرار دارند. این مجموعه‌ای است که در این مرحله‌ی تازه پدیدار می‌شوند و با اهریمن مجموعه‌ای هفتگانه می‌سازند.

اورمزد، نخست، امشاسپندان را می‌آفریند، ولی در برخی از نوشته‌های پهلوی؛ از جمله در کتاب بُندهشن آمده است که «زمان» که فرمانروایی آن دراز مدت است، نخستین آفریده‌ی اورمزدی به شمار می‌آید و سپس امشاسپندان آفریده می‌شوند. امشاسپندان جلوه‌های اورمزد به شمار می‌آیند و هر کدام از آنها دشمن مستقیمی در میان دیوان دارند. (آموزگار؛ ۱۳۸۷، ص ۱۵)

پس از امشاسپندان، ایزدان قرار دارند و پس از ایزدان، آفرینش جهان مادی قرار دارد، که به ترتیب از روشنی، بی‌کران آتش؛ از آتش، باد؛ از باد، آب؛ از آب، زمین و همه‌ی هستی مادی جهان، آفریده شد، که از چهار عنصر است. سپس، نخست آسمان را آفرید که زندان اهریمن شد؛ دیگر آب را آفرید، برای از میان بردن دیو تشنگی؛ سوم زمین را آفرید، برای یاری گیاه؛ چهارم گیاه را آفرید، برای یاری به چهار پا؛ پنجم چهارپای سودمند را آفرید، برای یاری به انسان؛ ششم انسان را آفرید، برای نابود کردن اهریمن و دیوان. اهریمن، دارای آفرینش مادی نبود و هرمزد به آفریدگان مینوی اهریمن، تن مادی داد تا مردمان آنان را ببینند و بتوان از آنان دوری جست (کمبل؛ ۱۳۸۴، ص ۲۸-۲۵). اسطوره‌ی آفرینش، سقوط و رستاخیز (نو کردن) جهان به روایت بندهش چنین آمده است: هر دو آفریننده (هرمزد و اهریمن) از ازل وجود داشته‌اند؛ از دیالیک تیک (جدل) آنها همه چیز جهان شکل گرفته است، به طوری که طبیعتی که در هر بخش از جهان مشاهده می‌شود، هم خوب است و هم بد. در پایان انگره مینو (مینوی ستیز گر و دشمن - اهریمن -) که همان نیروی تاریکی و بدی است همراه با تمام آفریدگانش نابود می‌شوند. این نابودی طی بحرانی صورت می‌گیرد که برای نوسازی جهان پدید آمده است و همه‌ی تاریخ رو به سوی آن دارد و همه‌ی آدمیان برای تحقق این هدف قاطعانه فراخوانده شده‌اند. زرتش می‌گوید:

اینک در آغاز زندگانی / این دو راه اندیشه دو طرز فکر همزاد / ولی در کار خود آزاد / خود را در اندیشه و گفتار و کردار / چون بهتر و بد هویدا می‌سازند. / از این دو این فرزندگان هستند / که راه درست را بر می‌گزینند نه بد اندیشان. / پس بیایم و از کسانی شویم / که این زندگانی را تازه می‌کنند / وجهان را نو می‌سازند. / ای خداوندان خرد! ای اندیشمندان! / ای آورندگان خرسندی! / از راه راستی و درستی / بیایید همه در آنجا که دانش درونی است / یک پارچه هم رای و هم راه باشیم.

هرمزد، نخست نیک اندیشی (بهمن) و آسمان را آفرید؛ و اهریمن، دژاندیشی و دروغ را آفرید. سپس هرمزد، سپاه روشنان را آفرید و بر آن اختران، چهار سپاهید به چهار سوی گمارده شد؛ آنگاه ماه، خورشید، آب، زمین، گیاه، جانورو مردم را آفرید. (واحد دوست؛ ۱۳۸۲، ص ۱۲۵)

همچنین بر اساس آموزه‌های آیین زردشتی، اورمزد روحی بدون جسم، اما دارای وجوه مذکر و مؤنث است. در آفرینش پیکرهای جسمانی ما پدرمان، و در آفرینش هستی روحی مان مادرمان است. همه‌ی موجودات زنده را اورمزد آفریده است و چون او روح است همه‌ی موجودات برای بقای خود به نور نیاز دارند. آخرین آفرینه‌های اورمزد عبارت‌اند از گیومرتن که نخستین انسان است و گاو او. از آنجا که آنها مستقیماً از دست سرور دانا بیرون آمده‌اند، گیومرتن مانند خورشید، و گاو مانند ماه می‌درخشند. گیومرتن و گاو او به مدت سی سال در صلح زندگی می‌کنند، و پایان این دوره مقارن با زمانی است که اهریمن از جهنم آزاد می‌شود. اهریمن بلا فاصله دست به آفرینش شیاطین، حشرات، جرثومه‌ها، بیماری، جانوران موذی و سایر چیزهای مضمئزکننده می‌زند. (بیرلین؛ ۱۳۸۶، ص ۵۷)، پس در اینجا نیز، آن ویژگی عمده‌ی اساطیر ایران - که بر ثنویت استوار بودن است - به چشم می‌خورد.

#### آفرینش در شاهنامه‌ی فردوسی:

در باره‌ی آفرینش نخستین زوج بشر، چنین آمده است که از نطفه‌ی گیومرث که بر زمین ریخته می‌شود، پس از چهل سال، شاخه‌ای ریواس می‌روید که دارای دو ساق است و پانزده برگ. این پانزده برگ مطابق با سال‌هایی است که مشیه و مشیانه، نخستین زوج آدمی، در آن هنگام دارند. این دو همسان و همبالایند، نشان در کمرگاه چنان به هم پیوند خورده است که تشخیص این که کدام نر است و کدام ماده امکان پذیر نیست. این دو گیاه به صورت انسان در می‌آیند و «روان» به گونه‌ی مینوی در آنان داخل می‌شود. اوردمزد اندیشه-



های اورمزدی به آنان تلقین: «شما تخمه‌ی آدمیان هستید؛ شما نیای جهان هستید؛ من شما را بهترین کامل اندیشی بخشیده‌ام. نیک بیندیشید، نیک بگویید، و کار نیک کنید و دیوان را مستایید». (آموزگار؛ ۱۳۸۷، ص ۴۹) اما روایت پیش نمونه‌ی انسان و نخستین زوج بشر در شاهنامه، با دگرگونی‌هایی دیده می‌شود. از مشیه و مشیانه سخنی به میان نمی‌آید، و تاریخ اساطیری ایران در شاهنامه با گیومرث شروع می‌شود. در شاهنامه، گیومرث به جای پیش نمونه‌ی انسان، نخستین کدخدای جهان است که مردمان را می‌پرورد و پوشیدنی و خورش نو برای آنان پدید می‌آورد... (همان، ص ۵۰)

اما در کل، می‌توان گفت که بن مایه‌ی آفرینش در شاهنامه، از دیدگاه فردوسی، از آفرینش در اسلام جدا نیست. او گذشته از اینکه آفرینش اساطیری، یعنی آفرینش از دیدگاه ایران باستان و زردشت رابه گونه‌ی نمادین بازگو می‌کند. آفرینش از دیدگاه اسلام را که که خود بدان باور دارد، در سر آغاز حماسه‌ی خویش جای می‌دهد. (همان؛ ص ۱۲۷)، فردوسی در همان سرآغاز سروده‌ی خویش می‌گوید:

از آغاز باید که دانی درست      سر مایه‌ی گوه‌ران از نخست  
که یزدان زناچیز چیز آفرید      بدان تا توانائی آرد پدید

(شاهنامه، ص: ۲، ب: ۶-۳۵)

آفرینش از دید فردوسی همان چیزی است که در قرآن کریم سوره‌ی «۸۲ / ۳۶» نیز آمده است: «انما امره اذا اراد شياً ان يقول له كُن فيكون»، (شأن الله جز این نیست که چون آفرینش چیزی را اراده کند، همین است که به آن می‌گوید: باش، پس بی‌درنگ موجود می‌شود) و آیات بسیار دیگر به همین مضمون. و در شاهنامه می‌خوانیم:

نخست آفرین کرد بر کردگار      توانا و داننده‌ی روزگار  
که چرخ و مکان و زمان آفرید      توانایی و ناتوان آفرید  
همان چرخ گردنده‌ی بی‌ستون      چرا، نه به فرمان او در، نه چون  
بدان آفرین کو جهان آفرید      بلند آسمان و زمین آفرید  
توانا و دانا و دارنده اوست      سپهر و زمین را نگارنده اوست  
بچرخ اندرون آفتاب آفرید      شب و روز و آرام و خواب آفرید

(شاهنامه، ص: ۱۲۷۷، ب: ۹۰ - ۲۴۸۵)

حتی فردوسی درباره‌ی آفرینش انسان از خاک می‌گوید:

### کسی را که باشد، نژادش ز خاک      اگرباز گردد بدو بر چه باک

که در قرآن کریم آمده است وقتی خداوند از ملائکه می‌خواهد که بر انسان سجده کنند، شیطان می‌گوید: «أَسْجُدْ لِمَنْ خَلَقْتَ طِيناً؟»، ابلیس گفت: آیا برای کسی که از گِل آفریده‌ای سجده کنم؟ (۱۷/۶۰).

#### تئوری آفرینش عرفانی:

در تئوری آفرینش عرفانی، «عالم جبروت» در واقع بن و باطن این عالم ظاهر است. عالم جبروت، آینه‌ای می‌خواست تا زیبایی خود را به شهود نشیند، و صفات خود را نظاره کند. تجلی جبروت عالم را از اجمال به تفصیل آورد. این تجلی «دو گوهر» پدید آورد: یکی گوهر نور، و دیگری گوهر ظلمت که «قرین نور» و «حافظ و جامع» آن است. این هر دو گوهر، نزول کردند و به چندین مراتب فرود آمدند. از این نظر گاه، عالم ملکوت دریای نور است، و عالم ملک، دریای ظلمت و این دریای نور یا ملکوت در باطن ملک یا دریای ظلمت قرار دارد. ملکوت یا دریای نور به دلیل فعال بودن و تأثیر گذاری بر دریای ظلمت یا ملک، اباء نامیده می‌شود، و دریای ظلمت به دلیل قابلیت و پذیرندگی و انفعال، امهات خوانده شده است. (عباسی داکانی؛ ۱۳۸۰، ص ۱۴۴-۵)

از دیدگاه دیگر عرفا معتقدند؛ اول خدا بوده و هیچ چیزی جز او نبوده است. سپس خلق را از نیستی به هستی درآورده است. در آخر نیز خلق از هستی به نیستی باز می‌گردد، و خدا تنها باقی می‌ماند. پس چنانکه هست شدن خلق، بعد از نیستی مبدأ آنان بود، نیست شدن بعد از هستی نیز معادشان خواهد بود. (همان، ۱۴۵)

همچنین در داستانهای رمزی و تمثیلی عرفانی، در این باره آمده است که در منطق الطیر، سیمرغ پری از بال خود را چونان «بذری» یا «نطفه» ای در زمین یا «رحم» نیم شب فرو می‌افکند، و آنگاه صبح است و حیات آفرینش. تعیین بخشی پیش از این در ظلمت عدم و در نیمه شب نیستی، تعیینی در کار نیست. آفرینش از عدم صورت نمی‌گیرد، بل در عدم صورت می‌بندد. و ظلمت کنایتی سمبلیک از عدم است. آفرینش در تلقی عرفانی نه جدایی قطعه‌ای از خدا، و یا حلول او در چیزی یا خلق از نیستی، بلکه بسط اسما و صفات و ظهور تجلیات اسمائی و صفاتی اوست. (همان، ص ۱۵۵)

#### مقایسه‌ی اسطوره‌های آفرینش در اساطیر جهان:

با مقایسه‌ی عناصر مهم تشکیل دهنده‌ی اساطیر آفرینش، در میان اساطیر جهان قدیم، پی می‌بریم که شکل‌گیری این اساطیر در بسیاری از موارد، از وجوه مشترکی برخوردار بوده‌اند، حتی گاهی اتفاق افتاده که بعضی از اقوام قدیم برای خلق اسطوره‌های خود از اساطیر ملت‌های دیگر تبعیت کرده و آن را وارد باورها، اعتقادات و مقدسات خود کرده‌اند. از سویی دیگر، روشن است که اغلب این عناصر و نحوه‌ی شکل‌گیری اساطیر در میان اقوام مختلف با همدیگر متفاوت بوده، و چگونگی بوجود آمدن کیهان، انسان و دیگر موجودات در اندیشه و باورهای ملل مختلف، اشکال و صور گوناگونی به خود گرفته، در این بخش، بعضی از این عناصر مهم تشکیل دهنده‌ی اسطوره‌ی آفرینش، و نحوه‌ی پدید آمدن کل هستی و کائنات در بین اساطیر جهان، مورد مقایسه قرار می‌گیرد. همانگونه که گفته شد، منشأ آفرینش کیهان، انسان و سامان عالم از دیدگاه ملت‌های مختلف متفاوت بوده است که در ذیل به بعضی از این موارد، اشاره می‌شود:

#### دریای آغازین:

نزد بسیاری از اقوام پیشین، منشأ آفرینش کیهان، دریای آغازین بوده است، که در اسطوره‌های گوناگون به صورتهای متفاوت آمده است، مانند اقیانوس ازلی؛ دریای آشوبگر؛ نون که همان اقیانوس آغازین است؛ هیولای آب و شبیه آن.

در اسطوره‌ی آفرینش آشور و بابل، درباره‌ی آفرینش و دریا، چنین آمده است که: از آمیزش افسو (اقیانوس ازلی) و تیامت (دریای آشوبگر) جهان زاده می‌شود. همچنین نظریه‌ی مربوط به بنیاد عالم، نزد سومری‌ها بر این اساس استوار است، که دریا مادر آسمان و زمین است. اما درباره‌ی بنیاد دریای آغازین خاموش است.

از نظر مصریان کهن، آتوم از نون، که همان اقیانوس ازلی باشد بر آمده است. آتوم با بر آمدن از آب‌ها خدایان را می‌آفریند که هر کدام در مقام‌های مناسب خویش به انجام وظایف خود مشغولند.

بر اساس یکی دیگر از اعتقادات مربوط به اسطوره‌ی آفرینش، نزد مصریان، پتاه خدای محلی ممفیس بود، در فعالیت آفرینش نقش برتری به پتاه واگذار می‌شود؛ پتاه با نون یعنی اقیانوس آغازین یکی گرفته شده است و به این صورت تصویر شده است که با کلام خدایی خود آتوم و همه‌ی خدایان معابد هلیوپولیس به وجود آورد.

در یکی از داستان‌های عبری، که درباره‌ی آفرینش سخن می‌گوید نیز آمده است که شکل اولیه‌ی عالم هیولای آب بوده است.

در باورهای هند باستان نیز، در یکی از نظریه‌های مربوط به آفرینش و پدید آمدن هستی از نیستی، از آب‌ها سخن به میان آمده است.

اقوام شمالی و ژرمن‌ها نیز، معتقد بودند که در آغاز آفرینش آب وجود داشته و از آب شدن یخ‌ها و از چکه‌های آب مردی سترگ یا غولی درآمد به نام «یمیر» یا اورگلمیر که پدر همه دیوهاست... سه ایزد برادر او را می‌کشند و از پاره‌های تن او گیتی را ساختند.

همانطور که ملاحظه گردید، در اعتقادات بسیاری از اقوام گذشته آب و دریا در آفرینش اولیه‌ی هستی نقش اساسی داشته و سرچشمه‌ی پدیدآمدن هستی به حساب آمده است. (چون این بخش از مقاله، مقایسه و مقارنه است و بر اساس اطلاعات و شرح و توضیحات بخش نخست این مقاله تدوین شده است، لذا از ذکر مجدد منابع خودداری شد).

### آفرینش کیهان از هیولا:

بنابر باور برخی از اقوام پیشین، و از روی اساطیر آفرینش مربوط به آنان می‌توان پی برد که کیهان و عالم از موجودی هیولایی پدید آمده است. در اسطوره‌های عبری، شکل اولیه عالم به صورت هیولای آب است.

نزد چینیان باستان نیز، پان — کو، نام هیولای آغازین است که خود از «مهتر و کهتر» زاده شد و به آفرینش پرداخت. همان گونه که قبلاً هم ذکر شد از پاره سنگهای مرمرین شناور در اثیر، خورشید و ماه و ستارگان را تراشید و با مرگش، آفرینش گیتی را تکمیل کرد، چرا که از پاره‌های اندام او بود که اجزاء عالم ساخته شدند: از خونس رودها؛ از مغز استخوانش گوهرها و مرواریدها؛ از دندانهایش فلزات؛ از دمش ابرها و باد؛ از چشم چپش روشنی ماه و از چشم راستش روشنی آفتاب.

### پدید آمدن هستی از فضای بی پایان:

اعتقاد گروه دیگری از ملت‌های کهن، بر این استوار بوده است که موجودات و هستی از فضایی بی انتها بوجود آمده است.

پدید آمدن هستی نزد یونانیان، از فضایی بی پایان بوجود آمده است و معتقد بودند، که نخست خائوس (فضای بی پایان) بود و از خائوس گایا (زمین مسطح و گشاده) — مادر بودنی‌ها اعم از خدایان و انسان‌ها —

بوجود آمد. سپس از گایا، اورانوس (آسمان) زاده شد. از پیوند زمین و آسمان شب و روز و هیولاها پدید آمدند.

در اساطیر هند باستان نیز، یکی از نظریه‌های مربوط به آفرینش بر این اساس پایه گذاری شده است که هستی از نیستی پدید آمده است... در آغاز هیچ نبود همه تهیگی بود... تاریکی و فضا، آبهای نامشخص را فراگرفته بود.

### خلقت کیهان از کشته شدن دیوها:

در بسیاری از اساطیر ملل باستان، آفرینش کیهان و جهان از اعضای دیوهای کشته شده، صورت گرفته است، برای مثال: مرحله‌ی جهان آفرینی در آیین مانی، در آفرینش دوم آغاز می‌گردد و مهرایزد از تن دیوان کشته شده، هشت زمین؛ ده آسمان؛ خورشید و ماه و ستارگان را می‌آفریند.

گروهی از هندوان باستان نیز، اعتقاد داشتند که کیهان از اعضای موجودی غول آسا پدید آمده است، و مطابق یکی از چند روایت مربوط به تکوین کاینات، در آغاز زمان، ایزدان موجودی غول آسا به نام پرورشه را قربانی کردند و از سرو ناف و پایش سه حریم کیهانی یعنی آسمان و فضا و زمین را ساختند.

بنابر اساطیر اقوام شمالی و ژرمن‌ها نیز، در آغاز و پس از اینکه یخ‌ها آب می‌شود، از چکه‌های آب، مردی سترگ یا گولی در آمد به نام یمیر یا اورگلمیر که پدر همه‌ی دیوهاست...سه ایزد برادر او را می‌کشند و از پاره‌های تن او گیتی را ساختند.

### آفرینش توسط خدای یکتا:

برخی از اقوام پیشین بر این باور بوده‌اند که آفرینش کیهان توسط خدای یکتایی که بالاتر از همه بوده صورت گرفته است.

از جمله ایرانیان زردشتی در گاهان (گاتا) معتقد بوده‌اند که اهوره مزدا (سرور خردمند)، خدای بزرگ، آفریننده‌ی کل جهان مادی و مینویی است. جهان مرکب از دو بخش مادی و معنوی است که هر دو را اهوره مزدا آفریده است. جهان مادی مرکب از زمین و آسمان و موجوداتی است که درون آسمان خلق شده، مانند مردمان و جز آن که ترتیب آن عبارت است از: آسمان، آب، زمین، گیاه، جانور و انسان. در اساطیر عبری نیز، کل آفرینش به خدا منتسب است. همچنین در مزامیر داود (ع) آمده است که یهوه آفرینش را آغاز نمود.

در میان اساطیر آمریکایی نیز آمده است، که در آغاز تنها آوونا ویلونو آفریدگار — سازنده و دربرگیرنده‌ی همه چیز وجود داشت. او در خلاء جهانی کاملاً تنها بود.

### آفریده شدن انسان برای خدمت به خدایان:

خلقت انسان در باورهای برخی از ملتهای باستان برای پرستاری از ایزدان و خدمت به خدایان و تأمین نیازهای آنان آفریده شده است.

از نظر سومری‌ها، انسان برای جبران کمبود خوراک و لباس خدایان آفریده شده است، تا زمین را بکارد و خدایان را از زحمت کارکردن برای معاش آزاد سازد.

در اساطیر آشور و بابل نیز آمده است که مردوک (مردوخ) برای آنکه ایزدان در جهان سرشار از شادخواری بزنند، انسان را آفرید. پس از گرد هم آمدن ایزدان در بابل - شهر، آفرینش انسان اندیشه‌ور، آغاز می‌شود و چون برده‌ای برای پرستاری ایزدان آفریده می‌شود.

در اسطوره‌های مصر، آفرینش انسان جای خاصی ندارد و به آفرینش او اهمیت داده نشده است.

### پیدایش عالم از تخم مرغی:

نظریه پیدایش عالم از تخم مرغی در اساطیر بسیاری از اقوام و ملل پیشین، به چشم می‌خورد. در بعضی از این اسطوره‌ها، آسمان به صورت تخم مرغی بوده، این باور در اساطیر زردشتی از اعتقادات بسیار کهن است. در میان اساطیر کهن، گاهی خود هستی از تخم مرغی پدید آمده است؛ مثلاً در اساطیر یونانی **اُرینم**، که زن - ایزد همه چیز بود، برهنه از آشفتگی برخاست و پس از داستانی دراز شکل کبوتری به خود گرفت و تخم جهانی نهاد و سرانجام تخم مرغ به دو نیم شد و زمین و آسمان پدید آمد. (بهار؛ ۱۳۸۴، ص ۱۳)

هرمزد، نخست آسمان را از سرخویش آفرید، و آن را چون تخم مرغی ساخت و همه‌ی آفرینش مادی را در میان آن قرار داد. در روایات پهلوی آمده است که هرمزد، خود ساکن درون آسمان است. دومین آفرینش هرمزد، آب بود، که آن را از اشک خویش آفرید. سومین آفرینش هرمزد، که آن راهرمزد از پای خویش آفرید، زمین گرد پهناور و بی نشیب و فراز میان این آسمان بود. زمین را چون زرده‌ی تخم مرغ در میان آسمان آفرید، که خود چون تخم مرغ است. (بهار؛ ۱۳۸۶، ص ۱۴۸)

در متون پهلوی، آسمان همچون دژی محکم در برابر حمله‌ی اهریمن تصور شده و گاهی چون سفیده‌ی تخم مرغی فرض شده که زمین مانند زرده در میان آن قرار دارد. در تشبیه دیگری، آسمان را همچون پرنده‌ای فرض کرده‌اند که تخم خود یعنی زمین را زیر بال گرفته است. (آموزگار؛ ۱۳۸۷، ص ۴۴)

در اساطیر ادیان هندی نیز، روایتی در چاندوگیه براهمنه آمده است که می‌گوید چون نیستی هست شد، هستی به صورت تخم مرغی درآمد که پس از یک سال، به دو بخش شد و آسمان و زمین گشت. (واحد دوست؛ ۱۳۸۲، ص ۱۲۷-۸)

نظریه‌ی بوجود آمدن کیهان از تخم مرغی، در تاریخ خاندان‌های بزرگ و دودمان‌های تبت نیز آمده است: از جوهر پنج عنصر اصلی، تخم بزرگی خارج شد. هجده تخم، از زرده‌ی این تخم، بیرون آمدند. تخم وسطی در میان این هجده تخم، از بقیه جدا شد. اندام‌های این تخم رویدند، سپس حواس پنجگانه‌ی آن کامل شدند، و تخم، پسر بچه‌ای شد با چنان زیبایی خارق‌العاده‌ای، از این رو او را «شاه» نامیدند.

نظریه‌ی آفرینش کیهان و انسان از تخم مرغی در میان اساطیر آمریکایی نیز، به چشم می‌خورد: زمین — مادر، تمامی این موجودات را در درون تن خود، در آنچه که اسطوره «چهار زهدان زمین می‌نامد» نگاه داشت. در ژرفترین زهدان غار مانند، بذرهای انسان و سایر موجودات کم کم سبز می‌شود و از تخم بیرون می‌آید در واقع درست به همان سان که جوجه از تخم بیرون می‌آید.

همچنین، در اسطوره‌ی آفرینش کیهان، متعلق به جوامع ساکن مجمع‌الجزایر اقیانوسیه آمده است که «Taaraa» نیای همه‌ی خدایان و خالق عالم از روز ازل در پوسته‌اش می‌زیست. این پوسته شبیه تخمی بود که در فضای بیکران می‌گلتید.

### نظم آفرینش و سامان عالم:

بنابه عقیده‌ی سومری‌ها، شهرها و معابد خدایان، پیش از آفرینش انسان بوجود آمده‌اند، آنگاه رستنی‌ها، دام، وسایل کشاورزی و فنون تمدن غیر مستقیم و با آفریدن خدایان کم اهمیت تر، توسط انلیل پدید می‌آیند و آفرینش انسان، پس از پایان یافتن کارهای گوناگون خدایان، برای آفرینش سامان عالم به وقوع می‌پیوندد.

در یکی از نظریه‌های عبری، مربوط به نظم آفرینش، آفرینش انسان بعد از همه‌ی موجودات صورت گرفته است. لیکن در یکی دیگر از اسطوره‌های آفرینش عبریان، خلقت آدم قبل از دیگر موجودات بوده است.

آفرینش انسان، در آیین مانی، در آفرینش سوم، صورت می‌گیرد که در این دوران، زمان آفریده می‌شود و خورشید و ماه وزمین به گردش درمی‌آیند.

### نتیجه

خلاصه و نتیجه مطالب را، می‌توان در چند نکته‌ی زیر بر شمرد:

- ۱ — اعتقاد و باور به اساطیر به طور عام و اسطوره‌ی آفرینش به طور خاص، در میان انسان اولیه و اقوام مختلف باستان، یک واقعیت مسلم بوده و برای ایجاد نظم و سامان دهی به زندگی خویش از آن ناگزیر بوده‌اند، و اساطیر در نزد آنان از جایگاه مقدّسی برخوردار بوده است.
- ۲ — در میان اساطیر بسیاری از ملل جهان، اسطوره‌ی آفرینش، نتیجه و حاصل اختلاف و مبارزه‌ی بین نیروهای نیک و بد، نور و ظلمت، خیر و شرّ و ... بوده است.
- ۳ — اسطوره‌ی آفرینش، نسبت به اساطیر دیگر، در بین اکثر قوم‌ها و ملتهای دیرین، اهمّیت بیشتری داشته و از مرتبه‌ی ویژه‌ای برخوردار بوده است.
- ۴ — پدیده‌ی آفرینش، نزد همه‌ی ملل جهان به موجودی و نیرویی فرا طبیعی نسبت داده شده است.
- ۵ — کارهای انسان‌ها در روزگاران پیشین سرمشق گرفته از کار ایزدان و خدایان بوده است، و هرکاری که انسان انجام می‌داد آن کار قبلاً توسط ایزدان در جهانی دیگر صورت گرفته بود.
- ۶ — وجود شباهتهای زیاد در عناصر تشکیل دهنده‌ی اسطوره‌ی آفرینش در میان ملل کهن جهان، با وجود فاصله‌های زمانی و مکانی زیاد بین آنها.
- ۷ — در شکل‌گیری اسطوره‌ها، به ویژه اسطوره‌ی آفرینش، بعضی از ملت‌ها از ملت‌های دیگر، تأثیر پذیرفته‌اند، و الگوی اسطوره‌ای خود را از اقوام همسایه و همجوار گرفته‌اند.

#### کتاب نامه:

- آموزگار، ژاله، (۱۳۸۷)، تاریخ اساطیری ایران، سمت، چاپ دهم، تهران
- اسماعیل پور، ابوالقاسم (۱۳۸۳)، اسطوره‌ی آفرینش در آیین مانی. کاروان، چاپ دوم، تهران
- الیاده، میرچا (۱۳۷۸)، اسطوره‌ی بازگشت جاودانه، ترجمه‌ی بهمن سرکاراتی، چاپ اول، تهران
- الیاده، میرچا (۱۳۷۴)، « اسطوره رؤیا، راز»، ترجمه رؤیا منجم. چاپ اول، فکر روز، تهران
- بهار، مهرداد (۱۳۸۴)، از اسطوره تا تاریخ، نشر چشمه، چاپ چهارم، تهران
- بهار، مهرداد (۱۳۸۶)، ادیان آسیایی، نشر چشمه، چاپ ششم، تهران
- بهار، مهرداد (۱۳۸۷)، پژوهشی در اساطیر ایران، چاپ هفتم، انتشارات آگاه، تهران
- بیرلین، ج.ف. (۱۳۸۶)، اسطوره‌های موازی، ترجمه‌ی عباس مخبر، نشر مرکز، تهران



- ژ. ویو (۱۳۸۵)، اساطیر مصر، ترجمه‌ی ابوالقاسم اسماعیل پور، چاپ سوم، کاروان، تهران
- فردوسی، حکیم ابو القاسم (۱۳۸۶)، شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ دهم، نشر قطره، تهران
- ف. ژیران؛ ل. دلاپوت؛ گ. لاکویه (۱۳۸۶)، اساطیر بابل و آشور ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، انتشارات کاروان، چاپ سوم، تهران
- ف. ژیران آ. و. پیر (۱۳۸۵)، اساطیر روم و سلت. ترجمه‌ی محمد شکری فومشی، کاروان، چاپ دوم، تهران
- کمبل ژوزف (۱۳۸۴)، اساطیر ایران و آدای دین ترجمه‌ی ع. ا. بهرامی انتشارات روشنگران و مطالعات زنان چاپ دوم تهران
- لوی استروس کلود (۱۳۷۶). اسطوره و معنا، ترجمه‌ی شهرام خسروی، چاپ اول، تهران
- ن. ک. ساندرز (۱۳۸۵)، بهشت و دوزخ در اساطیر بین النهرین. ترجمه‌ی ابوالقاسم اسماعیل پور، چاپ دوم، کاروان، تهران
- واحد دوست، مهوش، (۱۳۸۲). نهادهای اساطیری در شاهنامه‌ی فردوسی، سروش، تهران
- هنری هک سامویل (۱۳۸۱)، اساطیر خاورمیانه ترجمه‌ی، علی اصغر بهرامی؛ فرنگیس مزداپور، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، چاپ سوم، تهران